

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که در باب آیه مبارکه اوفوا بالعقود طبق قاعده خودمان یک مقدار وارد بحث بشویم، زیربنای بحث را کلمات مرحوم محقق اصفهانی قدس الله نفسه قرار می دهیم بعد هم باز مطالبی را از این طرف آن طرف و آخرش هم تحقیقی که به ذهن می رسد.
عرض کنم که مرحوم آقای محقق اصفهانی در این جا مثل جاهای دیگر که سابقا هم عبارت ایشان را خواندیم یک مقدار بحث ها و تحلیل های لغوی را ارائه می دهد و بحث می کند، عرض کردم بحث تحلیل یعنی به اصطلاح آن چه که در لغت غرب به معنای معنا بود این از همان قرن دوم شروع شد و یک شرحی دارد که حالا چون چند بار عرض کردیم، حال توضیحش را نداریم لکن تدریجا این هم در زبان عرب چه به لحاظ افرادی و چه به لحاظ ترکیبی تحلیل ها و نکته سنجی ها هم شروع شد، عادتا در علوم ادب، در علوم بلاغت که علوم ادب را سیزده تا، هفده تا، هجده تا نام بردند یکیش که علوم بلاغت است آن را عادتا به سه قسم تقسیم می کردند: معانی بود، بیان بود، بدیع بود، عادتا تحلیل ها را در علم بیان ارائه می دادند، به صورت های مختلفش دیگر و بعد ها یک مقداری البته معانی افرادی را بیشتر در همان نحو و لغت گذاشتند، فرض کنید باب اول مغنی که معانی افرادی را معنا کرده است لکن تدریجا هر دو در کتب اصول وارد شد یعنی در مباحث اصولی، حتی مفردات الفاظ مثل اگر کتاب های علامه مثل تهذیب را نگاه بکنید و کتاب های اهل سنت، اهل سنت زیاد دارند علامه موجزی نوشته آن ها مفصل، معنای الف، معنای باء، معنای قد، معنای فی، معنای علی، معانی حرفی را هم دارند به مناسب ورود آن ها در کتاب و سنت و استظهار معنا از آن ها لکن این تدریجا و از همان زمان هم تدریجا یک مقداریش بحث هایی است که امروزه اصطلاحا فقه اللغة به آن می گویند، حالا فقه اللغة آن تحلیل لغوی است ما اگر بخواهیم به فارسی بگوییم تحلیل های لغوی است، این تقریبا از قرن چهارم شروع شد از زمان مثل ابن جنی. انصافا کتاب خصائص کتاب خیلی خوبی است، بسیار کتاب فوق العاده ای است کتابش، علی ای حال حالا دیگر وارد این بحث ها نمی شویم و بحثی را به

.....

عنوان اصول نحو مثل ابن انباری که بعد ها جناب آقای سیوطی در این کتاب الاقتراح فی علم اصول النحو، به هر حال این مجموعه در دنیای اسلام وجود داشته، البته انصافا پراکنده است جمع جور نیست لکن در میان علمای شیعه اخیر ما مخصوصا همین قرن چهاردهم مثل مرحوم نائینی و دیگران انصافا این بحث بیشتر جان گرفت، چه تحلیل های افرادی و چه تحلیل های ترکیبی، چه ترکیبی ناقص مثل صفت و موصوف یا مضاف و مضاف الیه، یا ترکیبی تام مثل جمله شرطیه، مثل جمله خبریه و إلى آخره، علی ای حال این مباحث انصافا جا گرفت و کار خوبی هم هست لکن به اصطلاح یک مقدارش نسبتا جدید است، یک مقدارش هم مثلا فرض کنید همین مرحوم آقای اصفهانی نسبت به این دو سه نفری که تقریبا معاصر ایشان اند، دو سه بزرگوار مثل مرحوم نائینی یا مرحوم آقاضیا و دیگران آن ها این قسمت ها را ندارند، ایشان مرحوم آقای اصفهانی بیشتر لذا ما خواندیم، گفتیم کتاب ایشان را بخوانیم و تحلیل های لغوی خوبی دارند اما خب طبیعتش این است که هم مصادر لغوی ای که در اختیار ایشان بود کم بود، هم خود ایشان خیلی اطلاع بر مصادر اهل سنت، آن ها هم تحلیل های خوبی دارند همین کتاب راغب اصفهانی در تحلیل افرادی انصافا خیلی لطیف است، انصافا خیلی کتابی است که ظرافت های فوق العاده فراوانی دارد. راستی من دیروز گفتم مستصفی مال غزالی، بله اشتباه کردم، مستصفی مال غزالی در اصول است، مستقصی هم در امثال عرب است نه این که در غریب الحدیث باشد، مراد من فائق بود، فائق مال زمخشری است مثل قریب الحدیثی که آن ها دارند، البته انصافا هم زمخشری با این که مرد ملایی است مخصوصا چون اینها معتزله هستند جنبه عقلانی گری دارند سعیشان بیشتر در این معانی لغوی ناظر به تحلیل هم هستند اما انصافا کتاب فائش خیلی ظرافت های فنی ندارد، همان کتاب ابو عبید از این بهتر است، ابن اثیر که خیلی از فائق زمخشری بهتر است، این نظر شخصی خودم را عرض میکنم، حالا آقایان خودشان مراجعه بکنند چون دیروز اشاره ای شد اشتباهها، مستقصی داریم آن در امثال است مثل مجمع الامثال میدانی، باز هم به نظر من مجمع الامثال میدانی بر این مقدم است، آن هم خیلی قشنگ نوشته در بحث امثال و ضرب المثل ها بسیار زیبا آورده

.....

علی ای حال کیف ما کان و عرض کردیم که مرحوم آقای اصفهانی در این جا زحمت کشیده است، ببینید ما مجموعه کار هایی که داریم یک مقدارش بر می گردد به دنیای عرب کلا و الانش هم کتاب های زیادی از ما چاپ می شود، کتاب های عرض شد: در باب آیه مبارکه "أَوْفُوا بِالْعُقُودِ" ۱ قدری وارد بحث شویم و زیربنای بحث را حرف های مرحوم محقق اصفهانی قرار دهیم. ایشان مثل جاهای دیگر مقداری تحلیل لغوی می کند. این تحلیل ها از قرن ۲ شروع شد و به تدریج جلو رفت. کتاب های ابن سیده در لغت بسیار کتاب های خوبی است و همین کتاب هایی که الان تازه چاپ شده، اسم هایشان یادم رفته است، این ها تحلیل های بسیار، معج مقایس اللغة که از قدیم بوده، این ها انصافا کتاب های بسیار مفیدی است اما من حیث المجموع علمای متاخر ما من جمله مخصوصا مرحوم آقای اصفهانی و بعضی دیگر در این معانی افرادی و حتی گاهی ترکیبی زحمات زیادی کشیدند لکن چون محدوده معلوماتشان یک محدوده واسعی نیست یعنی مقدار معینی از کتب را دیدند خیلی اطلاع به میراث های عربی در این جهت ندارند و لذا هم مطالب بیشتر به ذهن می آید ابداعات خود ایشان است، از جایی نقل نمی کند، وقتی که انسان خودش یک مطلبی را ابداع کرد دیگر حاشیه نمی زند کتاب فلان یا مثلا عبارت ها را با هم جمع بکند، عبارت های ابن سیده و ابن فلان را با هم جمع بکند و نتیجه گیری بکند این در عبارات نیست، در این مطلب این پیدا نمی شود اما نسبت به خودش انصافا ایشان با آن ارتکازی که داشتند از مجموعه آیات و روایات و آن مقداری که از کتب در اختیار ایشان بوده یک استظهار هایی خوبی کرده، کار خوبی است، البته خب می دانید که الان اصولا در وادی لغت مخصوصا لغت عربی بحث های زیادی شده، در یک دائره وسیعی بررسی شده، اصل نشئت عرب از کجا بوده، از یمن بوده چجوری بوده، این لغت چه مراحل را طی کرده آن وقت لغاتی مثل لغات ثمود را الان، لغت ثمود شاید مثلا ده پانزده سال، بیست سال است که روی آن کار می کنند، یک کتابی هست که من گاهی از آن نقل می کنم دکتر جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، حتی ایشان هم با این که معاصر حساب می شود ایشان هم اطلاع نداشته، ایشان فقط نوشته که گل نوشته های ثمود پیدا شده در زمان ایشان دوازده هزار گل نوشته و هنوز خوانده نوشته، من شاید تا هفت هشت ده سال

.....

قبل یا بیشتر، همین حدود ها می دانم حدود چهار هزار تایش را خواندند، یک گزارشی دیده بودم، به فارسی هم چاپ شده است به اسم ثمود، حدود چهار هزار تایش را خواندند خیلی آن افق را باز می کند، خیلی از الفاظ در آن جا با الفاظی که در قرآن در مکه آمده تشابه دارد مثلا ثمود چون در حجاز بودند یعنی شما از دریای سرخ را بگیرید تا هفتاد هشتاد کیلومتر که کوه های مکه هست ببینید از جنوب تا نزدیک یمن، از آن بالا هم تا بالای عربستان بروید این منطقه ثمود است، آن وقت ثمود حدود هشتصد سال وجود داشتند، تمدنی داشتند، تمدن سنگینی هم دارند که دیگر وارد بحثش نمی شویم، این ها تقریبا صد و خرده ای سال، دویست سال قبل از آمدن اسلام منقرض شدند و اصلا از بین رفتند یعنی از سال سیصد قبل از میلاد تا پانصد میلادی حدود هشتصد سال، این خیلی تاثیرگذار بود، الان بحث هایی که دارد می شود هم روی فقه اللغة کار می شود، خیلی دارد کار می شود و مرتب هم هست، البته انصافا این امکاناتی را که الان در این جدیدی ها آمده پیدا کردند، اکتشافات، این با این تحقیقات و دقت هایی که علمای ما کردند آمیخته بشود خیلی نتایج روشن تری می دهد و هم بالاخره مسائل دیگری این لغت حالا تا عراق رسیده از عراق رفته، اصطلاحا در آن زمان شمال عراق را جزیره می گفتند، چند دفعه تا حالا من شرح جغرافیائی دادم، بعد به شام می رسیده، بعدا هم به انطاکیا همین قسمت هایی که ترکیه بوده و یک قسمت هم به اصطلاح قسمت شمال آفریقا بوده که ساحل جنوبی دریای مدیترانه بوده، غرض این را الان بحث های زیادی شده، خب بحث های اخیر اخیر لغت را در کل کره زمین مقایسه می کردند، تاثیر تاجر لغات بر روی همدیگر، غرض می خواهم بگویم که این کاری را که مرحوم اصفهانی انجام داده الان آدم با دقت نگاه بکند قشنگ است لکن کار هایی هم که بعد شده خیلی زیاد است، می خواهم این را بگویم، سرّ زیادیش هم روشن بشود، امکانات و دائره معلومات توسعه پیدا کرده، کل دنیای عرب را گرفته، خصائص مدینه، خصائص کوفه، خصائص بصره، تدوین لغت، تاریخش، کیفیت نقل و انتقال و الی آخره، خود لغت قرآنی، کیفیت جمع قرآن این ها مجموعه اموری است که تاثیرگذار است. مرحوم آقای اصفهانی انصافا با آن مقدمات علمی مختصری که نسبت به این کاری که الان شده انصافا مختصر است، با آن مقدمات علمی مختصر تحلیل های بسیار خوبی انجام می دهد، هم در مقام تحلیل افرادیش که انصافا قشنگ است هم در مفاد های هیئات، اصولا اصول شیعه در این دوره اخیر، در این صد و

پنجاه سال اخیر نزدیک دویست سال راجع به معانی حرفیه خیلی خوب تحقیق کردند، زیاد کار کردند که این کار نبوده و انصافا در دنیای اسلام هم می شود گفت تقریبا نخستین کسانی که این تحول در معنای حرفی ایجاد کردند از شیعه است، مرحوم نجم الاثمه رضی رحمة الله علیه در این کتاب شرح کافیه اش، البته ایشان سال هشتصد و خرده ای است اما انصافا قبل از ایشان این ظرافت ها را که ما جامی هم داریم که قبل از ایشان شرح بر کافیه دارد، این ظرافت هایی را که ایشان بکار برده بکار نرفته است، انصافا خیلی ظریف است کار هایی که ایشان در معنای حرفی، البته از زمان او تا زمان ما خیلی باز کار نشده است مخصوصا چون بعد هم اخباری ها آمدند که ریشه اصول را خشکاندند اما باز بعد دو مرتبه شروع شد مخصوصا دویست سال اخیر، روی معنای حرفی خیلی کار کردند و این کار منشا شد روی معانی هیئات هم که آن را هم حرفی می دانستند، به اصطلاح ما معانی هیئات اشتقاقیه نه هیئات ترکیبی، روی معانی هیئات هم خیلی کار کردند، معانی هیئات ترکیبی مخصوصا مثل جمله شرط و ترکیبی ناقص مثل وصف و به عنوان مفهوم وصف، تحلیل های بسیار خوبی را ارائه کردند، فقط بحث ما این بود که اگر این تحلیل ها جمع و جور می شد خیلی خوب بود، هنوز پراکنده هست، من حیث المجموع پراکنده است و تحلیل هایی که مرحوم آقای اصفهانی انجام می دهد تحلیل های بسیار قشنگی است، خیلی خوب است اما عرض کردم مقدمات علمی ایشان ناقص است، مشکل ایشان نیست، آن چه که در نجف در اختیار ایشان بوده این بوده، این اشکالی به ایشان وارد نیست، طبق آن مقدمات خیلی زحمت کشیده.

بحث دیگری هم که من کرارا مطرح کردم اصولا ما معتقدیم نه فقط در فقه، حالا ایشان در فقه آورده، اگر یاد آقایان باشد عرض کردیم در اصول، حالا شاید برای اولین بار است کسی را ندیدیم قبل از ما، در اصول یک فضا های اصولی را ما درست کردیم و معتقد شدیم این بحث هایی که در مسائل اصول گاهی بین افراد اختلاف هست چون در دو فضا فکر می کنند و ما مجموعه فضا های اصولی که کتب اصول من البدو الی الختم طبق این فضا ها تفسیر بشوند هشت تا فضا درست کردیم، هت فضای اصولی را درست کردیم که فضای دوم فضای لغوی بود که خود مسائل اصولی را بیاییم از همان شئون لغوی استظهار بکنیم، مسئله اجتماع امر و نهی مثل صلّ و لا تغصب را از همان شئون لغوی استظهار بکنیم، حالا و لذا آمدند بعضی از حتی فقه های ما هم داریم مثلا اگر گفت لا

تغصب این ممکن است قائل به اجتماع امر و نهی بشویم اما اگر گفت نهی عن الغصب این نه دیگر اجتماع امر و نهی نیست، دقت بکنید این بحث لغوی است چون اگر گفت لا تغصب فقط زجر شماسست از غضب، دلالت دیگر ندارد، دلالت لغوی ندارد اما اگر گفت نهی رسول الله عن الغصب، اگر گفت نهی عن الغصب چون نهی آمده تحریم آمده، ممنوعیت آمده این عادتاً به تصرفات می خورد لذا گفتیم که ابن هزم هم از این راه وارد می شود، می گوید وقتی آمد نهی عن الغصب یعنی در زمین غضبی نخواب، در زمین غضبی راه نرو، در زمین غضبی مطالعه نکن، در زمین غضبی نماز نخوان، اصلاً خود نهی عن الغصب معنایش این است پس فرق می گوید بگوید لا تغصب، البته شاید شما با این تقریب در بحث اجتماع ندیدید، نمی خواهم بگویم الان، این توضیحی بود که ما عرض کردیم، این فضای لغوی و تحلیل لغوی خودش یک مطلب بسیار سنگینی است که نشده است، ما این را فضای دوم قرار دادیم در آن فضای هشتگانه ای که در فضای اصولی است و عرض کردیم مرحوم آقای اصفهانی در این مسائل فقهی حتی در مثل قاعده، خیلی جاها، اخیراً خواندیم، کلمه حق و ملک را ایشان وارد شدند، بعد ایشان در این جا وارد بحث می شوند پس این مطلب که ایشان روی نکات کلامی و لغوی بحث کردند بسیار بحث مفیدی است، ریشه یابی کردن بسیار کار خوبی است، حدود این کار این تحلیل پیش ایشان کم است چون مقدماتشان در اختیارشان نبوده، حق ایشان هم هست، مقدمات بیشتر ممکن است تحلیل دیگری اقامه بشود و نکته دیگری که ایشان اجمالاً من قبل از این که وارد بشوم عرض کنم، سعی هم کردند که یک معنای اصطلاحی را هم فرض بکنند یعنی یک معنای اصطلاحی، یک معنای لغوی و بیان نسبت بین این ها و بعد نتیجه گیری از آیه مبارکه و بعد طبق آن مبانی به خود حکم معاطات می رسد، حالا آن نکته مهمش این بود طبق آن نتایج ایشان به معاطات می رسد پس بنابراین ذهن مبارکتان باشد ما در این جا بحث لغوی نداریم، من همیشه عرض کردم ما مباحث لغوی را یا تحلیل می کنیم در حدی که بتواند در استنباط به ما کمک بکند و استظهار، ما لغوی صرف فکر نمی کنیم، اشتباه نشود، آن لغوی صرف کار خودش را دارد، ایشان می خواهد از لغت و اصطلاح به معنای آیه بکشاند به معنای آیه، می خواهد بگوید که فرق نمی کند عقد چه لفظی باشد، چه به فعل باشد این هم آخر نتیجه، پس خوب دقت بکنید تحلیل های لغوی ما چه به لحاظ افرادی و چه به لحاظ ترکیبی آن عاقبت، گفت الی الله منتهی، باید منتهی بشود به

بحث فقهی ای که داریم. اگر این مطلب ان شا الله تا این جا روشن شد چون نکات لطیفی دارد عده ای از مطالب ایشان را تقریبا، الا احتیاج نباشد.

بعد از این که ایشان عهد را به معنای جعل و قرار، حالا البته ایشان قرار یعنی گذاشتن، ظاهرا قرارداد معنا نکرده، مراد از قرارش قرارداد نیست، اگر قرارداد باشد همان عقد است دیگر و عقد را به معنای ربط یا ربطی که محکم است، ربط شیء به شیء، ایشان عقد را ربط شیئی به شیء می داند، این فرق بین عهد و عقد لفظا است می گوید:

ومنه أخذ العقد فی قبال الايقاع فی اصطلاح الفقهاء؛ از همین معناست در اصطلاح فقها

لارتباط أحد القرارین بالآخر، یکی از این دو قرار به دیگری ارتباط پیدا می کند

من الموجب والقابل

عرض کردم بعید نیست در فارسی وقتی ارتباط پیدا می شود بهش قرارداد بگویند، این داد را برای این اضافه می کنند یعنی یک چیزی غیر طرفین شده است

یکی از حضار: قانون

آیت الله مددی: آهان، غیر از قرار تنهاست، ایشان قرار گرفته، جعل گرفته، البته این قرار که ایشان معنای عهد کرده بود، حالا اگر بخواهم الان مناقشه بکنم چون وجهی ندارد، بگذاریم بحث های ایشان را تمام بکنیم بعد یک مقدار هم یک سیری در کلمات بقیه علما، سنی، شیعه و این ها بکنیم بعد به تحقیق مطلب می رسیم.

من الموجب والقابل

.....
عرض کردم کرارا و مرارا بعضی ها این بحث را مطرح کردند که حقیقت عقد همان ایجاب است و لذا تمام عقود را فضولی می دانند، آن بخش قبولش فضولی است و عرض کردیم این مطلب درست نیست، ایشان هم نظر مبارکشان به این است که در باب عقد موجب و قابل می خواهد، دو تا می خواهد

وإلا فبحسب المفهوم اللغوی لا اختصاص له بالاعتباریات

عقد اختصاصی به اعتباریات ندارد، دیروز هم توضیح دادیم که نه این که ندارد، اصلا نیست، اعتباریات بعد می آید، چون عرض کردیم کرارا مرارا اعتباریات چیزی را که نیست هست می کند، اگر باشد که اعتبار معنا ندارد، گفت که تحصیل ما هو حاصل بالوجدان بالاعتبار، این که نمی شود بالجعل پس نیست، این که من تملیک بکنم با تملک شما را و این دو تا را به هم ربط بدهم این اعتبار است چون همچنین اعتباری نبود، این که من کتاب را تملیک بکنم در مقابل تملک صد تومان این نبود،

یکی از حضار: ناظر به آینده است

آیت الله مددی: نه همین الان است ناظر به آینده نیست، انشا طبیعتش این است که باید در همان زمان ایقاع بشود، انفکاک مُنشأ از پرسش: آینده است

آیت الله مددی: آینده آثارش است، انفکاک مُنشأ از انشاء معنا ندارد، روشن شد؟ ایشان می گوید:

فضلا عن ارتباط أحد الاعتبارین بالآخر

در باب بیع که الان هستیم دو تا اعتبار است: یکی تملیک و یکی تملک و ما توضیحا عرض کردیم چون این ها خیال کردند فضولی است، اصلا حقیقت قرارداد این است، در باب قرارداد، در باب عقد حقیقتش هر طرف هر دو طرف را انشاء می کنند، حالا فرق بین موجب و قابل خواهد آمد در بعضی از تعریفات که کاملا واضح است، می گویند هر جا پول باشد آن جا قابل است، هر جا جنس باشد آن جا موجب است، این که فرقی خیلی واضح است لکن اصطلاحات دیگر هم دارند که بعد عرض می کنم، عمده اش این است که در باب موجب آن کسی است که تملیک می کند ولو ممکن است یک مطلب به لحاظ عقلی و ادراکات ما فرقی نکند اما عرض

.....
کردیم یک نکته عرفی اضافه می شود، این را من چند بار عرض کردم لذا آقای خوئی می گوید علقه زوجیت بین دو طرف است،
فرق نمی کند، می شود زن موجب باشد یا مرد موجب باشد،

یکی از حضار: ابراز اراده

آیت الله مددی: بله ابراز اراده

توضیح دادیم که این مطلب ایشان به حسب عقلی همین طور است، فرقی نمی کند می شود زن موجب باشد یا مرد لکن یک عرفی داریم در عرف اجتماعی زن موجب است به حیثی که اگر مرد تقاضا کرد اول انشاء کرد ایجاب بهش نمی گویند، استیجاب می گویند، بیع هم همین طور است، اگر گفت کتابم را فروختم به این ایجاب می گویند اگر گفت یعنی کتابک بکذا بهش استیجاب می گویند، اصلا عنوانش را هم عوض می کنند، کانما در ذهنیت عرفی ایجاب یک شان است و قبول یک شان است، کسی که شانش قبول است اگر قیام به ایجاب کرد چون فرقی که نمی کند بین هر دو این را هم باز ایجاب نمی گویند یا قبول مقدم نمی گویند، گاهی هم قبول می گویند لکن بیشتر استیجاب می گویند یعنی طلب ایجاب کرد یعنی می خواهند این مطلب را بگویند که این آقا این اصلا نمی تواند ایجاب بکند، از طرف مقابل می خواهد ایجاب بکند، یعنی کتابک بدرهم، این از او کانما ایجاب فقط شان آن است، شان قابل نیست، این توضیحاتش را چند بار عرض کردیم، این مطلبی که ایشان فرمودند مطلب درستی است

وإلا فبحسب المفهوم اللغوی لا اختصاص له بالاعتباریات

ومنه علم أن الأمر بحسب اللغة على العكس مما عليه الاصطلاح

عقد در لغت غیر از عقد در اصطلاح است، البته این قبول است حالا بعد خواهیم گفت که قبول مطلبش مشکل است

فإن العهد بحسب مفهومه اللغوی لا یخلو عن ارتباط بالإضافة إلى ما تعلق به القرار

ایشان می خواهد فرق بین، حالا این را شما می توانید فکر بکنید، من هی تحلیل می کنم و روشن صحبت می کنم که خود شما شب در خانه، راه بنشینید فکر بکنید، ایشان می خواهد بگوید فرق بین عهد و عقد این است که در باب عهد من تعهد می دهم که این کار

.....
را انجام بدهم، یک ربطی می دهم، ارتباط می دهم بالاضافه الی ما تعلق به القرار، من با او ارتباط می دهم مثلا من تعهد می دهم که نامه بنویسم، این عهد است، ربط می دهم خودم را با این نامه نوشتن، اسم این عهد می شود اما اگر در باب عقد باشد نه، ارتباط بین دو چیز فی نفسه است، اسم این عقد است، روشن شد؟ یعنی نامه نوشتن در مقابل صد تومان، اگر نامه نوشتن در مقابل صد تومان باشد اسمش عقد است، نامه نوشتن را من ربط می دهم اسم این عهد است، حالا با خودتان فکر بکنید کلمه عقد با عهد این جور فرقی را دارند، آن فارق بین عقد و عهد چیست؟

پرسش: دومی می شود قاعده و قانون، اولی احتمالا نشود

آیت الله مددی: به لحاظ اعتباری که هر دو اعتباری اند.

پرسش: یکیش طرفینی است یکی یک طرفه است

آیت الله مددی: آن ایقاع می شود، ایشان می گوید عن ارتباط بالاضافه الی ما تعلق به القرار، در عهد این است من نامه بنویسم، من برای تو نامه بنویسم اما اگر گفت نامه نوشتن را به صد تومان مرتبط کرد این می شود عقد، اگر نامه نوشتن را مرتبط به شخص خودش کرد این می شود عهد، ارتباط داد خودش را به این نامه نوشتن این می شود عهد، مثلا می گوید عاهدت الله که من مثلا روز جمعه ناخنم را بگیرم، این ارتباط می دهد بین خودش و ناخن گرفتن

پرسش: طبعا قانون اجتماعی نمی شود

آیت الله مددی: آن بحث قانون را بگذاریم، چون هی کلمه قانون مثل خیلی کلمات حقوق بشر، این قدر توش تصرف هست بازی شده که تقریبا معنای خودش را از دست داده،

پرسش: فرق این با ایقاع چه می شود؟ ایقاع هم همان است، می گوید من این کار را می کنم، من تو را طلاق می دهم

آیت الله مددی: ایقاع ربط نمی دهد، فقط ایجاد می کند فرقی این است

پرسش: تعبیر به اوفوا بالعقود کرده بودند

آیت الله مددی: عرض کردم که هنوز وارد بحث روایی نشدیم که عقود و عهود چیست، ایشان می گوید به حسب مفهوم لغوی لا یخلوا عن ارتباط بالاضافة الی ما تعلق به القرار، آن چیزی که قرار بهش تعلق می گیرد یک ارتباطی ایجاد می کند

دون العقد بحسب مفهومه اللغوی؛ فإنه یعم العهد وغیره

آن عقد است یعنی اگر گفت من تعهد می دهم این کتاب در مقابل صد تومان، این باز هم عقد است، عهد هم هست، اگر ارتباط داد به خود عمل، البته ایشان عبارتش روشن نیست، من فکر می کنم مرادش روشن باشد شاید ان شا الله تعالی، یعنی عبارت یکمی قصور دارد، حالا من چون بعد خواهم گفت ان شا الله تعالی عرض خواهم کرد احتمالا در باب عهد شخص را در نظر گرفتند، در باب عقد خود طرفین را در نظر گرفتند، اگر این جور می گفت به نظرم بهتر می بود یعنی تعهد یک چیزی را شخص به عهده بگیرد، مراد ایشان بالاضافة مرادش احتمالا این باشد یعنی این جا فرق بین عقد و عهد شبیه ایجاد و وجود است مثل کسر و انکسار، به فاعل نگاه نکنند لحاظ فاعل بشود ایجاد است لحاظ قابل بشود وجود است، این شبیه آن است، دقت می کنید؟ می گوید تعهد، من تعهد می دهم طبق تصور ایشان نامه بنویسم، ببینید در مقابل است یعنی این را بر عهده خودش می گیرد، این عهد است، اما در باب عقد نه ربط دادن بین نامه و صد تومان است، حالا می خواهد به عهده بگیرد یا همین ربط باشد، من به عهده می گیرم نامه را دادن، این هم عقد است، ایشان می خواهد این را بگوید، در باب عهد نسبت به شخص لحاظ می شود، در باب عقد نسبت به شخص لحاظ نمی شود.

پرسش: تعهدی هم هست

آیت الله مددی: تعهد توش هست اما این لحاظ نشده است، اگر این معنا را گرفتیم فضولی حسب القاعدة درست می شود، چون در باب عقد لازم نیست اضافه به مالک، بین دو چیز، این کتاب به پنجاه تومان، این شد عقد ولو مالک نباشد یعنی این ها نکات قانونی هم دارد، لغوی صرف نیست، مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین این ها را از زاویه لغوی نگاه کرده، ما توضیح خواهیم داد که این ها زاویه قانونی هم دارد

.....
دون العقد بحسب، این ارتباط بالاضافة الى ما تعلق به القرار ايشان دارد، ظاهرا مراد از اضافه، اضافه به شخص است، در باب عهد می گوید متعهد شد، من متعهد شدم، یک اضافه ای به شخص دارد لذا در باب عهد من سابقا هم این نکته را به یک مناسبتی عرض کردم که در باب تعهد این را نگاه می کنند چنین صلاحیتی دارد یا ندارد، مثلا می گوید من متعهد می شوم نامه بنویسم به این، می گویند تو که سواد نداری، تو که اصلا نمی توانی بنویسی، چه متعهد می شوی؟ یعنی در باب تعهد، در باب عهده و لذا عرض کردیم فرق بین تعهد و عهده اگر خود آن چیز را نگاه بکنند عهده می شود، اگر فعل شخص را نگاه بکنند تعهد می شود، فرق بین تعهد و عهده مثل مصدر و اسم مصدر، پس من فکر می کنم شاید مراد ایشان هم همین باشد،

عن ارتباط، ایشان نوشته ارتباط بالاضافة الى ما تعلق به القرار،

پرسش: این با تعریف بیع یکی می شود؟

آیت الله مددی: ان شا الله خواهیم گفت این مطلبی که ایشان می گوید درست نیست به خاطر این جهت، ما عرض کردیم خواندیم از قوانین فعلی اروپا هم خواندیم، اصولا در باب بیع دو تفکر هست، دو تفکر جداگانه هست، یکی این که بیع یک نوع تعهد است، یکی این که بیع عقد است، این دو تا اصلا دو تا تفکر است، چون این تفکر قانون غربی فعلی و زمان حاج شیخ هم این قانون بود، به حاج شیخ نرسیده ایشان تصور، ما اگر ماهیت عهد را، البته این بیشتر جنبه اصطلاحی پیدا می کند، لذا عرض کردیم، قانونش را هم خواندیم، متن قانون را هم خواندیم، اصلا بیع را تعهد می داند نه عقد، نه قرارداد، امروز هم در سطح جهانی تعهدات یا معاهدات را کنوانسیون می دانند، غیر از پروتکل است، غیر از قرارداد است، دو تا ماهیت جداگانه اند، در خود بیع هم دو مبناست، می گویم چون در دنیای شیعه نقل نشده حتی شاید در دنیای اسلام مرحوم حاج شیخ بی خبر بودند، یک مبنا این است که اصولا بیع تعهد است، عقد نیست، تملیک توش نیست، اصلا یا قانون فرانسه یا قانون آلمان این است، اصلا توش تعهد است، من تعهد می دهم کتاب را بگذارم در اختیار شما در مقابل صد تومان، این تعهد است، توش تملیک نیست،

پرسش: آقا چرا به نظر برسد اذا اجتماعا افترقا اذا افترقا اجتماعا

آیت الله مددی: خیلی خب اشکال ندارد، آن نظر رسید رویش فکر نکنید اول، همانی که به نظر می رسد نفرمایید.

علی ای حال خوب دقت بکنیم دو تا بحث است، یک عده اصلا بیع را حقیقتا تعهد، اصلا قانون غربی ها این است، و لذا می گوید با بیع ملک پیدا نمی شود،

پرسش: در اسلام که عقد است

آیت الله مددی: می دانم، سلمنا که قبول کردم، بله همین است، اصلا دقت این ظرافت کار را می خواهم بگویم، خوب دقت بکنید، آن می گوید وقتی من گفتم کتاب را به صد تومان فروختم تملیک نکردم کتاب را، لذا آن مسئله مبیع تلف قبل قبضه حسب قاعده درست می کند، چون اگر گفت کتاب را به صد تومان فروختم قبل از این که کتاب به طرف بیاید دزد بیاید ببرد، می گوید خب این باطل شد، این تعهد باطل شد، در اسلام در قوانین ما هست نه ملک است، وقتی ملک است اذا تلف قبل قبضه، می گویند نه بر می گردد فسخ می شود، کل آن، این خلاف قاعده است، لذا مقتضای قاعده این بود که اگر تلف قبل از قبض باشد باید به مال مشتری حساب بشود چون کتاب را به شما فروختم، ملک او شد، لذا فقها آمدند ملک آنا ما درست کردند.

پرسش: این که در اسلام هست فهم عرفی است یا تعبدی است؟

آیت الله مددی: این را در اسلام تعبدی گرفتند، چون اگر بیع به معنای تملیک شد این الان کتاب ملک مشتری است، ملک مشتری را دزدیدند به من چه ربط دارد

پرسش: پس فهم عرفی است

آیت الله مددی: نه فهم عرفی نیست آقا، فهم عرفی با تعهد می سازد، آن تعهد می گوید من تعهد دادم کتاب را، نتوانستم کتاب را به شما بدهم دزد آمد برد، نتوانستم به شما بدهم.

پرسش: فهم عرفی آلمان را می گویم

آیت الله مددی: مال آلمان نیست، به نظرم در قوانین روم باستان در قوانین قبل از آلمان هم هست، ببینید پس خوب دقت بکنید من می خواهم این نکته را بگویم این که ما عهد و عقد را این جوری بگوییم این انصاف، فقط بحثی که هست این است که آیا مثلا در روایات عبدالله ابن سنان آمده العقود هی العهود علی تقدیر الصحة آیا مراد این است که اصلا بیع عقد نیست، همین که در قانون آلمان آمده بیع تعهد است، اصلا عقد نیست، این اصلا کل فقه ما را عوض می کند چون تا حالا اصلا فقه ما، قوانین ما تماما خلاف این بود، تعهد را عرض کردم در تعهد اسنادش به شخص لحاظ شده است، من تعهد می دهم، آن وقت کتاب را نتوانستم به شما تحویل بدهم خب به تعهد عمل نکردم تعهد به هم می خورد، به حسب قاعده هم هست، هیچ مشکل هم ندارد، سرّ این که این ها می آیند بیع را تعهد می گیرند چون مثل این مطلب را حسب القاعده بکنند، ما آمدم مثل این مطلب را خلاف قاعده کردیم، عرض کردیم دلیل آمد، آن وقت گشتند دنبال کل مبیع تلف قبل قبضه گفتند این روایت نیست، این کلام فقهاست، این را چجور باید بگردیم. پس این مسئله که آیا عقد و عهد یکی است الان در دنیای حقوق عهد غیر از عقد است، اصلا کلا با هم فرق می کنند.

پرسش: اصطلاحا ایشان می فرماید که هر عقدی عهد است

آیت الله مددی: من قبل از عبارت ایشان گفتم، بنا بود نگوییم، دقت بکنید! پس ایشان می گوید فإنه یعم العهد و غیره، در لغت این طور است، حالا آن بحث لغویش را هم، چون یک کلمه ای گفتیم که ذهن آماده بشود تا برای بحث های بعدی

فکل عهد عقد لغة ولا عکس

طبق این تصور ما اصلا روشن شد دو مقوله اند، البته ایشان ممکن است بگویند این دو مقوله بودن را که شما می گویند مال

اصطلاح است، ایشان می خواهد بگوید اصطلاح است

وَأما اصطلاحا فکل عقد عهد ولا عکس

حالا مناقشه نکنیم و عبارتش را بخوانیم

پرسش: عموم و خصوص مطلق کردند

آیت الله مددی: از دو طرف،

پرسش: عکسش درست نیست

آیت الله مددی: نه هیچ کدامش درست نیست

ومنه تبين از اين بيان ما روشن شد أن ما عن بعض أهل اللغة من أن العقد هو العهد، اين عبارت را از شيخ انصاری گرفته چون شيخ

هم اين عبارت را داشت که عقد يعنى عهد

أو المشدد، البته مرحوم شيخ روايت را هم آورد، غير از عبارت روايت اشاره به صحيحه عبدالله ابن سنان هم کرد که ايشان نوشتند،

تا آخر عبارت ايشان را نخواندم

وهم منه، بل هما متبائنان مفهوما ويتصادقان أحيانا

به لحاظ مفهومی مختلف اند لكن تصادق دارند، در بعضی از موارد جمع می شوند.

پرسش: عموم من وجه است

آیت الله مددی: بله آخرش عموم من وجه است

وتبين أيضا

يك نکته دیگری ايشان دارد اين هم اجمالا بد نیست، اگر بخوايم الان هی مناقشه بکنيم، سوال هم نفرماييد چون می خواهيم بخوانيم،

بگذاريد عبارت ايشان را بخوانيم بعد به مناقشات برسيم

وتبين أيضا أن حيثية العهدية غير حيثية العقدية في العقود المتعارفة الاصطلاحية، فحيثية القرار من كل من البائع والمشتري عهد منهما

قرار، قرارداد، اين حيثيت عهد

وحيثية ارتباط القرار من الموجب بالقرار من القابل عقدهما

اگر ربط بين دو قرار باشد عقد است، اگر خود آن باشد عهد است

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله) جلسه : ۱۰۸

موضوع: مکاسب / مبحث معاطاة
سه شنبه: ۱۳۹۸/۱/۲۰

صفحه ۱۶

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ